

در زمانی که
جنگ‌هایی در
کابل برسر قدرت
صورت می‌گرفت،
جناح‌های مختلف
سعی کردند که به
این نزاع‌ها، تعمیم
مذهبی و قومی
بدهند که شکر خدا
ملت افغانستان
هوشیار بودند و
دشمن موفق نشد

محمدزایی‌ها زبان رسمی بازم فارسی بوده است؛ پس قطعاً زبان فارسی با حجم زیادی از پیشینه، صلابت و افتخار زبان غالب است. حتی پس از ورود اسلام، اسلام هم نتوانست مانعی در برابر زبان فارسی ایجاد کند. بهتر است بگوییم که برای زنده ماندن هویت تاریخی منطقه باید زبان فارسی را زنده نگه داریم.

در حکومت‌های پس از داوود خان و کودتای سال ۵۷ کسان‌ی مثل محمد ترکی که ژورنالیست و خبرنگار بوده است، سعی کرده‌اند با استفاده ابزاری از زبان پشتو به گونه‌ای پشتون‌های افغانستان را در مسیر باطلی راهی کنند؛ متأسفانه این کار در تمام حکومت‌های پیشین رایج بوده است که ما به آن «پشتونیزم» می‌گوییم. آنها بیشترین جفا را در حق قوم پشتون و افغانستان کرده‌اند، چون تلاش کردند که این قوم را از مسائل فرهنگی و تحصیلی عقب‌نگه دارند. الحمدلله اتفاقاتی که منجر به خشونت‌های پررنگ و بی‌رحمانه می‌شد در افغانستان صورت نگرفت. در تاریخ ما کمونیست‌هایی مثل محمد ترکی و حفیظ‌الله امین، سعی کردند حاکمیت پشتون‌ها یا پشتونیزم را پررنگ کنند.

پس از جهاد مقدس ۱۴ ساله در برابر ارتش سرخ و تجاوز بی‌شرمانه شوروی سابق، حکومت مجاهدین سرکار آمد. آقای مجددی فارسی زبان بودند و بعد از ایشان هم که شهید ربانی بر سرکار آمدند، بحث مسائل زبانی مطرح نشد. در زمانی که جنگ‌هایی در کابل برسر قدرت صورت می‌گرفت، جناح‌های مختلف سعی کردند که به این نزاع‌ها، تعمیم مذهبی و قومی بدهند که شکر خدا ملت افغانستان هوشیار بودند و دشمن موفق نشد اختلافاتی بین شیعه و سنی یا میان پشتو، هزاره و تاجیک راه بیندازد. در جنگ‌های داخلی در سال‌های ۷۱ تا ۷۴ که طالبان آمدند، شخصی به اسم آقای سیاف که پشتو زبان بود، در کنار احمدشاه مسعود بود. همچنین در کنار آقای حکمتیار که ازبک است، آقای عبدالعلی مزاری هزاره بود. این کنارهم قرار گرفتن قومیت‌ها، نشان می‌دهد که جنگ نه زبانی بوده و نه مذهبی، بلکه توطئه‌ای بین‌المللی بوده است.

رهبران در این جنگ‌ها مجاهدت‌های بسیاری کردند و این انقلاب به برکت خون شهدای بسیار رقم خورد. اما این رهبران لیاقت رهبری و مدیریت را نداشتند و ناخواسته در دام توطئه‌های دشمن قرار گرفتند؛ آنان ابزار دست کفر بخصوص صلیبی‌ها شدند. پس از سقوط حکومت کمونیستی در افغانستان، آزادی خواهان بسیاری در سراسر دنیا لباس افغانی پوشیدند و گفتند ما هم مثل افغان‌ها در برابر غرب و آمریکا مبارزه خواهیم کرد و به پیروزی می‌رسیم. مردم افغانستان جدای از انگیزه سیاسی، انگیزه الهی هم داشتند و این اندیشه اسلامی بود که این رژیم را محو کرد، اما متأسفانه جامعه بین‌المللی هنوز به این اطلاعات کلان دست نیافته‌اند. در این جنگ بازم جنگ زبانی، قومی و فرهنگی نبود؛ ضعف سیاسی، نبودن اندیشه و تفکر و نبودن یک استراتژی مدون باعث این مصیبت‌ها شد. پس از آن، طالبان آمد. زمانی که آمریکایی‌ها با توطئه بین‌المللی وارد ما جراح شدند، طالبان به دنبال جهاد بود و مردم هم البته آنها را می‌شناختند. سپس آقای کرزی روی کار آمد که صاحب اندیشه و تفکر نبود و صرفاً یک زندگی روزمره سیاسی داشت؛ در ادامه هم آقای غنی روی کار آمد که ایشان از لحاظ فکری بی‌سروسامان‌تر از آقای کرزی بود. در نهایت هم ملت از فسادهای گسترده‌ای که انجام داده بود ناراحت بودند. مردم حس می‌کردند بعد از این همه جهاد در برابر استکبار شرق، حالا دشمنان شماره یک اسلام یعنی یهودیان و نصرانیان به افغانستان آمده‌اند. در نهایت ریشه آنها در افغانستان برچیده شد؛ همه مسلمانان بخصوص